





هو

هذا

من منشآت و مترسلات الفیلسوف الزمان

و نادرة الدوران فرید العصر میرزا محمد [illegible]

خراسانی الملقب و المشتهر بحکیم الهی [illegible] شده

[illegible] سلطان [illegible] المبارک

[illegible] صلوات الله علیه

و [illegible]

[illegible]

۱۲۶۳

بسم الله الرحمن الرحیم

قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک
ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء

قدیر

حمد و سپاس پروردگاری را سزاست که این همه
نقشهای الوان و نعمتهای فراوان که در خوان امکانست
از عالم غیب بعرصهٔ شهود رسانید ثنا و ستایش
خداوندی جل و علا را رواست که بقای ملک

جاویدان و فنای عالم امکان تقبض و بسط جبروت
واحتشام او فانی و موجود است قیام جهان
و رکوع آسمان خضوع اشجار و خشوع احجار
تسبیح ملک و تقدیس فلک که و ان من شیء الا یسبح
بحمده هیچ نه کورا نبود بندگی خاصه
حضرتیست که سجدهٔ انبیاء مرسلین و عبادت
اولیای مقربین را مسجود و معبود است بندگی از حد
بیرون خالق بیچونی را لایق است که عرصهٔ عالم
تکوین را پیرایهٔ تزیین بست و بر لوحهٔ زمین سر دوحه
شاهد قدرت کامله و عطیهٔ شامله آیتی مبین و متین

ساخت منت بقیاس ازو را سزد که خلعت هستی
در بر مشتی خاک کرد که منعم خلاق انس و جان و تاج
پادشاهی بر سر نور پاک از پرتو خود نهاد که تو لی
باعث خلقت زمین و آسمان آری یک حرف زمجموعه
قدر و شرفش لولاک لما خلقت الافلاک آمد
وجودش را ثمر خلقت دید عالم و آدم آفرید بجلوهٔ اول
شخصش را رفعتی داد که عقل کلش نام نهاد قادرش ساخت
تا طرح لوح و قلم انداخت عقول را تا بعاشر و نفوس را
تا باخر مایه ازدواج هفت پدر و چهار مادر گردانید
او را بهتر و مهتر سید و سرور خواجهٔ هفت اختر نبی

فی السموات والارضین شفیع فی المحشر للمذنبین ساخت
آن محمد کو بری ز آلایش است نه ازین آب است
و نه زین آتش است نه ازین باد و نه ازین خاک گشت گو
او صرف نور پاک گشت صلی الله علیه و آله و اصحا
لاسیما وصیه و ابن عمه و لحمه و دمه و خلیفته بلا فصل
امیر المومنین و امام المتقین و قاید الغر المحجلین یعسوب
الدین قاتل المشرکین والناکثین والمارقین صلوات الله
و سلامه علیه و اولاده المنتجبین المعصومین چنانچه
مقصود از ترتیب قضیهٔ آفرینش عالم نتیجهٔ گوهری
آدم این پیغمبر آخر الزمانست تربیت سلطنت و شهریاری

طفیل وجود این نبیرهٔ شاهانست که حکمش از زمین تا
آسمان است   پادشاهان قاجار را که نیاکان بزرگ
این شاهنشاه تاجدارند بر ممالک ایران که قطعهٔ از بهشت
جاویدان است سروری و تاجداری بخشید و فر ایشان را
چون فر هما و شاخ طوبی بر سر اهل این کشور گسترانید
تا در سایهٔ رافت ایشان بآسایش نشینند و از شاخهٔ رحمت
ایشان ثمر چینند   وجود شاهان ماضی بمنزلهٔ اصلند و
هستی این پادشاه جمجاه مثال میوهٔ آن نخل   همه بودند
در ممالک شاه   لیک آنان درخت و این ثمر است   از
روزیکه تخت دولت بوجود مبارکش جمال یافته شخص ملت

کمال گرفته چه غرض از ارسال پیغمبران و انزال کتب آسمان
حفظ دین الهی است لاجرم دوم نبوت پادشاهی است
که نیم خدائی است   چون خدا اندر بیان ناید عیان
نایب حق‌اند این پیغمبران   انبیا مرآت آگاهی حق پادشاهان
مظهر شاهی حق   بدین معنی از رب جلیل بوحی جبرئیل در رقم
مبارک شیم آیهٔ اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم
منصوص است و بپادشاه اسلام مخصوص که دین را امام
مبین داند و دولت را رهین دین سازد   ملت را پیشوا کند و
دولت را پشت پا زند   چشم حق بینش بالطاف غیبی است
و گوش حق شناسش باحکام لاریبی است برخلاف دیگر

سلاطین که خارج از جامعهٔ اسلامند قوام دولت را بالات
نظام دانند و اشخاص ملت را جز قوام نخوانند
شرع پاکان پیش را فرع زاکان خویش کنند واین
پادشاه خدا بین پاصفا که مظهر الاسما تنزل من السما است
از آسمان زمین ناصر دین است و ناشر شرع متین قلب نور
پاشش میان دو انگشت رحمن است و زبان گهر ریزش ترجمهٔ
قرآن تنش قلب اسلام است و اسلام را در کعبهٔ قلبش
مقام معنی اسلام شناسائی امام است که پیوسته از
پاکی اعتقاد در مشکلات امور بباطن شاه ولایت که
نایب نبوت است تولا میجست و صورت مبارکش را در بارگاه

سلطنت زیب تجمل میداشت خواست که باطنش را ظاهر کند
و ظاهرش را از شمایل مبارکش زینت حمایل فرمود که
کافهٔ خلایق اگر شخص سلطنت که کاشف ظل اللهیست خاشع
بودند بصورت ولایت که حاکی از خلیفة اللهی است راکع
شوند و دنیا و آخرت را جامع آیند اینک سینه اش از
نقش مبارک مظهر آیه نور شد و از نور ولایت سینه طور
اعتقادش را فزود آمد در پس پرده هر چه بود آمد که الیوم
اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام
دینا و هو السلطان الاعظم و الخاقان الاکرم مالک الرقاب
فی الامم مولی ملوک العرب و العجم قهرمان الماء و الطین سلطان

وخیره دنیا وآخرترا نقدا

هو الملک العزیز
ناصر الدین شاه قاجار
خلد الله ملکه

السلاطین السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان
بن الخاقان بن الخاقان ادام الله ایام شوکته و عزته اللهم
اید جیشه و ابد عیشه و آمن بلاده و احفظ اولاده نصر فرماینده
باد ناصر دین را فخر زمان افتخار روی زمین را بحمد الله امروز
ممالک موروث بمقتضای احقاق حق و حقیت مطلق در
قبضهٔ اقتدار و اختیارش قرار دارد و آسمان بر وفق کام
و مرامش مدار تاج دو لتش بر سر است و نشان ملتش در بر
کو سلیمان تا در انگشتش کند انگشتری الحمد که سلیمان
حشمتی بلباس آصفی در بر تختش مکان دارد و بر عرش دولت
و ملت آشیان حارس تاج و نگین است و حافظ دولت

و دین از خصایص الطاف الهی که خاص حضرت ظل اللهی است
وجود این جناب صافی ضمیر است که اسم اعظمش در دم است
و سحر حلالش در قلم چو کلک او نگری دست موسوی
در جیب چو نطق او نگری نقش عیسوی در بر اگر آصف
بن برخیا بعبارتی تخت بلقیس را بارگاه آورد این سلیمان
شکوه آصف نما باشارتی سر خوارزم بپایگاه افکند و اگر
آن بتحریک بنان شهر سبا را که مسکن پیرزنان بود بایمان
آورد این بجنبش زبان شهر هری را که موطن شیر مردانست بامان
آورد در شهر سبا آرامش رایج بود و در شهر هری مفتاح
هزار فتوح تدبیرش با شمشیر شه قرین گشت و مسخر

روی زمین امروز نشاطی است فره

فضل و کرم را و مروز و فاقیت عجب سع و قلرا

اللهم متع المسلمین بطول حیاته وضاعف

جمیل حسناته واحفظ نظام ملکه و قوام

شوکته بحق محمد و آله و عترته

صلوات الله علیهم

اجمعین تحریرا

فی شهر ربیع الثانی

سنه ۱۲۲۳